شناسه دیجیتال (Doi): 10.22059/JOR.2020.290281.1903
شاپای چاپی (issn): ۴۱۳۱-۲۵۸۸ شاپای الکترونیکی (issn):۷۰۹۲-۲۵۸۸
نشانی اینترنتی مجله: http//jor.ut.ac.ir، پست الکترونیک: pajuhesh@ut.ac.ir

بررسی تطبیقی استعاره‌ی مفهومی غم و شادی با استناد بر شواهدی از آثار افغانی و ایشی‌گورو

سانازتقی پوری حاجبی*
دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران
کامران پاشایی فخری**
استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران
پروانه عادل زاده***
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز ،ایران.
(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب: ۹۹/۰۵/۰۴، تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۴۰۱)

چکیده
زبان‌شناسی شناختی، یکی از گرایش‌های جدید و قدرتمند زبان، فکر و به تبع آن استعاره است که زبان را در تعامل با اندیشه، منطق و ادراک می‌داند. در این رویکرد، مفاهیم انتزاعی و گنگ توسط مفاهیم ملموس و آشنا ساختاربندی می‌شوند. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی است و در این میان احساس که مفهومی ذهنی است؛ یکی از حوزه-های مورد مطالعه می‌باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی غم و شادی در آثار دو نویسنده‌ی معاصر ایرانی و انگلیسی به نام‌های افغانی و ایشی-گورو (برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی ۲۰۱۷) می‌پردازد. برای انجام مراحل پژوهش، ابتدا ۵۰ مورد از آثار دو نویسنده‌ی فوق که در آن‌ها مفهوم استعاری یکی از حوزه‌های غم و شادی به کار رفته بود، استخراج گردید که از این مجموعه، ۳۱ مورد به استعاره‌های غم و ۱۹ مورد به استعاره‌های شادی مرتبط گردید و رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی دو احساس بیان و مشخص گردید فراوانی استعاره‌های غم و تنوع معنایی آن‌ها بیشتر از حوزه‌ی شادی می-باشد. سپس استعاره‌های غم و شادی بر اساس مدل کوچش، برای تشخیص این که غالب استعاره‌ها در کدام گروه قرار می‌گیرند، تقسیم‌بندی شد. پس از تحلیل داده‌ها، تلاش شد پربسامدترین نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ که در ساخت استعاره‌های غم و شادی به کار می روند، تعیین گردد.
واژه‌گان کلیدی: استعاره‌ی مفهومی، حوزه‌ی مبدأ، غم و شادی، علی محمدافغانی، ایشی‌گورو

* Email: Sanaz.taghipour56@gmail.com
** Email:Pashaiekamran@yahoo.com (نویسنده مسئول)
*** Email:Adelzadehparvaneh@yahoo.com

۱- مقدمه

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره روشی برای درک معناست که حوزه‌ی ذهنی بر اساس حوزه‌ی دیگر که اغلب عینی و ساده است، مفهوم‌سازی و درک می‌شود. استعاره در زندگی روزمره‌ی ما جاری است، یعنی چیزی نیست که فقط در زبان وجود داشته باشد بلکه در اندیشه‌ی ما و رفتار ما نیز نمود می‌یابد. در واقع، نظام مفهومی متداولی که در قالب آن می-اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساسا ماهیتی استعاری دارد (لیکاف و جانسون[۱]، ۱۳۹۶: ۲۱). ماهیت انتزاعی و تعیین قلمروهای مبدأیی که برای هر احساس در زبان پرکاربرد است، یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران حوزه‌ی شناختی بوده است (لیکاف، ۱۹۸۷).

کوچش (۲۰۰۰) با الهام از لیکاف، بحث گسترده‌ای را به حوزه‌ی احساسات و به ویژه شادی و غم اختصاص داده است. وی بر این باور است که درک استعاری بشر از احساسات براساس شناخت او از دنیای اطرافش است و سخن گفتن از احساس بدون این که از حوزه‌ی معنایی دیگری استفاده شود، تقریبا غیر ممکن است. به بیان دیگر، معمولا احساسات را با به کارگیری استعاره یا مجاز بیان می‌کنیم. به این ترتیب، نگاشتی استعاری از حوزه‌ی مقصد بر حوزه‌ی مبدأ انجام می‌گیرد و حوزه‌ی عینی مبنای حوزه‌ی انتزاعی احساس می‌شود. بر این اساس موضوع مورد توجه این است که در بیان احساس چه قلمروهای مبدأیی مورد استفاده قرار می‌گیرد. کوچش[۲] رایج‌ترین قلمروهای مبدأ و مقصد در فرایند استعاره‌سازی را از واژه‌نامه‌ی کالینزکوبیلد[۳] استخراج کرده و ۱۳ قلمروی مبدأ رایج را معرفی می‌کند. اعضای بدن، سلامتی و بیماری، جانوران و گیاهان، ساختمان و بناها، ابزار و ماشین آلات، ورزش و بازی‌ها، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنایی، نیروها، حرکت‌ها و جهت‌ها. در این میان قلمروهای مقصد متعارف عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخدادها و فعالیت‌ها (کوچش، ۱۳۹۶: ۵۶).

---

[۱]-George lakoff & Mark Johnson-

[۲]-Zultan kovecses

[۳]-Colins cobuild English guides

این یافته‌ها شواهد قاطعی را برای این دیدگاه که استعاره‌های مفهومی تک‌جهتی هستند در اختیار می‌گذارند. جهت آن‌ها از حوزه‌های عینی به حوزه‌های انتزاعی است. رایج‌ترین حوزه-های مبدأ عینی هستند، در حالی که رایج‌ترین حوزه‌های هدف، مفاهیم انتزاعی‌اند(همان).

نکته‌ی حائز اهمیت در رابطه‌ی عواطف و زبان این است که ارتباطات بشر پیوسته از افکار و احساسات او تأثیر می‌پذیرند و شناخت عواطف بر تعاملات اجتماعی اثرگذار است. عواطف مبنای ارتباط است و از آن‌جا که ویژگی بارز فرهنگی و قوم‌شناختی است، در پژوهش‌های بینازبانی و بینافرهنگی اهمیت ویژه‌ای دارد (افراشی و مقیمی‌زاده، ۱۳۹۳ : ۲). مفهومی که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود. بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه‌های غم و شادی در آثار افغانی و ایشی گورو می‌باشد. با توجه به هم سویی برخی از آثار و تطابق زمان زندگی دو نویسنده در توصیف دوران بعد از جنگ جهانی دوم، برای پژوهش انتخاب شدند و از آن‌جا که در خصوص استعاره‌ی مفهومی غم و شادی در آثار این دو نویسنده‌ی معاصر تحقیقی صورت نگرفته، این مقاله بدیع و نو به نظر می‌رسد.

۱-۱-بیان مسئله

بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی که ریشه در زبان انسان، ذهن و تجارب فیزیکی و اجتماعی او دارد، یکی از دلایل مهم شناختیون در مطالعه‌ی زبان از این فرض ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می کند (کرافت و کروز، ۱۲۱:۲۰۰۴).

این دیدگاه نیز که نویسندگان آثار ادبی، متأثر از جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند، فرصتی فراهم می‌کند تا با نگاهی به آثار و بررسی استعاره‌ی مفهومی در آن‌ها به رویکرد و نگرش نویسندگان به مسائل مختلف اجتماعی پرداخته شود. بررسی جنبه‌های مختلف مفهوم-سازی عواطف و شناخت حوزه‌های مبدأ و مقصد در هر فرهنگی از یک سو به شناخت بهتر جهان‌بینی‌ها در آن فرهنگ منجر می‌شود و از سوی دیگر، ابزاری برای تبیین قسمتی از اندیشه‌ی اقوام و ملل می‌باشد.

۱-۲-اهداف تحقیق

این پژوهش در صدد است تا از طریق بررسی واژه‌های غم و شادی در قالب استعاره‌ی مفهومی در آثار افغانی و ایشی گورو به بسامد نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ در مفهوم‌سازی غم و شادی و تطبیق دیدگاه دو نویسنده بپردازد.

۱-۳-ضرورت تحقیق

در سال‌های اخیر در زمینه‌ی بررسی استعاره‌ی مفهومی در آثار ادبی، مطالعاتی صورت گرفته است اما این موضوع در حوزه‌ی غم و شادی در آثار علی محمد افغانی و کازوئو ایشی‌گورو بررسی نشده است. این پژوهش گامی در جهت شناخت استعاره‌های مفهومی غم و شادی در آثار دو نویسنده است و علاوه بر این می‌تواند ما را در دستیابی به سرچشمه‌ی تفکرو اندیشه‌ی نویسندگان یاری دهد، بنابراین با بررسی استعاره‌های مفهومی «غم و شادی» به لایه‌های معنایی دست می‌یابیم که شاید تا به امروز از دید خوانندگان دور مانده است.

۱-۴-پرسش‌های تحقیق

۱. چه حوزه‌های مبدأیی در ارتباط با غم در آثار افغانی و ایشی‌گورو به کار رفته‌اند؟
۲. چه حوزه‌های مبدأیی در ارتباط با شادی در آثار افغانی و ایشی‌گورو به کار رفته‌اند؟
۳. پربسامدترین نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ مورد استفاده در مفهوم‌سازی دو احساس غم و شادی در این آثار کدامند؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱-۵-روش تحقیق

در این پژوهش براساس روش کتابخانه‌ای دو رمان «شوهر آهو خانم» و «بافنه‌های رنج» از علی محمد افغانی و رمان‌های «هرگز رهایم مکن»، «بازمانده‌ی روز»، «ترانه‌های شبانه»، «غول مدفون» و «هنرمندی از جهان شناور» از کازوئو ایشی‌گورو مطالعه گردید. سپس بر اساس روش توصیفی – تحلیلی آثار موردنظر از لحاظ استعاره‌های مفهومی غم و شادی بررسی و

مقایسه شد. بدین صورت که در ابتدا ۵۰ مورد از آثار دو نویسنده‌ی فوق که در همه‌ی آن ها مفهوم استعاری یکی از حوزه‌های غم و شادی به کار رفته بود، استخراج گردید. از این مجموعه، ۳۱ مورد به استعاره‌های غم و ۱۹ مورد به استعاره‌های شادی مرتبط گردید و بعد رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ برای مفهوم‌سازی دو احساس بیان و مشخص گردید فراوانی استعاره‌های غم و تنوع معنایی آن‌ها بیش‌تر از حوزه‌ی شادی می‌باشد. سپس استعاره‌های غم و شادی بر اساس مدل «کوچش» برای تشخیص این که غالب استعاره‌ها در کدام گروه قرار می-گیرند، تقسیم‌بندی شد. پس از تحلیل داده‌ها تلاش شد پربسامدترین نگاشت‌های استعاری و حوزه‌های مبدأ که در ساخت استعاره‌های غم و شادی به کار رفته‌اند تعیین گردد و برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر، حوزه‌های مبدأ معرفی شده کوچش نیز ارائه و با آثار فوق مقایسه گردید.

۲-پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلف در حوزه‌ی استعاره‌ی مفهومی از زمانی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» را چاپ کردند، آغاز شد. در این پژوهش سعی دارند تا با ارائه‌ی انواع مثال‌ها از سه نوع استعاره‌ی مفهومی ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی آن‌ها را بشناسانند در پایان به این نتیجه می‌رسند که استعاره نه تنها باعث وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های ما نمی‌شود، بلکه عملا ساختار ادراک‌ها و دریافت‌های ما را تشکیل می‌دهد. استعاره‌ها انطباق‌های جزیی و نامتقارنی هستند که تنها بخشی از حوزه‌ی مقصد را تبیین می-کنند و در حالی که بخشی از حوزه‌ی مقصد را برجسته و مشخص می‌کنند، برخی دیگر از جنبه‌های آن را پنهان می‌کنند. تمرکز بر روی برخی جنبه‌ها موجب ایجاد تفاوت بین استعاره-هایی می‌شود که برای مقصدی یکسان به کار می‌روند. در ادامه‌ی لیکاف و جانسون، کووچش، پژوهشگری است که به اهمیت عواطف در استعاره تأکید کرد؛ وی مقاله‌ی «استعاره و زبان عواطف» (۲۰۰۰) را در معرفی استعاره‌های مفهومی عواطف نوشت و اظهار داشت استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می‌برند شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه‌های احساس و تجزیه‌ی احساس ضروری است. بعد از وی، الن مقاله‌ی «استعاره و مجاز(۲۰۰۸) را در تحلیل معنی‌شناسی عواطف از منظر زبان شناسی تاریخی نوشت. در مورد مقایسه‌ی استعاره‌ی مفهومی بین آثار افغانی و ایشی‌گورو دو مقاله در ایران

منتشر شده است. تقی‌پوری حاجبی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ی « بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی حوزه‌ی خشم در رمان‌های «شوهر آهو خانم» و «هرگز رهایم مکن»» و مقاله‌ی (۱۳۹۸) «استعاره‌های مفهومی در طبقه‌بندی جدید در رمان‌های علی محمد افغانی و کازوئو ایشی‌گورو» به بررسی استعاره‌های مفهومی در آثار این دو نویسنده پرداختند. در بررسی استعاره‌ی مفهومی «غم و شادی» نیز چندین پژوهش انجام شده است؛ زورورز و دیگران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار»، پیکره‌ای شامل ۱۴ متن از نویسندگان معاصر را با هدف تعیین پربسامدترین حوزه‌های مبدأ شادی مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که حوزه‌های «شی»، «عمل» و «ماده» پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در پیکره‌ی مورد مطالعه‌اند. ملکیان و ساسانی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی «بیان استعاره‌های غم و شادی در گفتار روزمره» ابتدااستعاره‌های احساس موجود در هر یک از عبارات استعاری را مشخص کردند و سپس این استعاره‌ها را بر اساس مدل کوچش تقسیم بندی کرده و سازوکارهای موجود در آن‌ها را تعیین کردند. تحلیل بر روی داده‌ها حاکی از آن است که رایج‌ترین قلمروهای مبدأ ویرانی، بیماری و مرگ برای غم و وضعیت روحی وجسمی خوب، پرواز کردن و بالا رفتن برای شادی هستند؛ سرانجام به این نتیجه رسیدند که پاره‌ای از قلمروها فرهنگی هستند؛ یعنی قلمروی مبدأیی که در یک فرهنگ برای مفهوم‌سازی احساسی استفاده می‌شود، ممکن است در یک فرهنگ دیگر یا کاربرد نداشته باشد یا در مفهوم سازی استعاری دیگری از آن استفاده شود. شریفی مقدم و دیگران (۱۳۹۸) مقالهٔ « مقایسهٔ استعاره های مفهومی غم و شادی در اشعار پروین اعتصامی» را با جمع آوری ۳۳۲ مورد استعارهٔ غم و شادی در اشعار پروین اعتصامی نوشتند نتایج تفاوت در فراوانی استعاره های غم و تنوع آن ها به سبب درک عمیق پروین از آسیب‌های اجتماعی را نشان داد و تشابه در جسمی‌شدگی، تشخیص و استفاده از استعاره‌های جهتی است که در حوزه‌های مبدأ مشترک شامل زمان، مکان و سلامت دیده شد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- ادبیات تطبیقی

توسعه ادبیات تطبیقی و استقبال نویسندگان و منتقدان ادبی از آن در اواخر قرن نوزدهم باعث شد بسیاری از آثار غربی و شرقی مورد تطبیق‌گری قرار گیرند (سرسنگی، ۵۱۵:۱۴۰۰). ادبیات تطبیقی به عنوان حرکتی در جریان سیال ادبیات جهانی با مقایسه آثار ادبی کشورها در خدمت ادبیات بومی و غیربومی و گذر از روح فردگرایی به روح جمع‌گرایی قرار داشته و در نهایت پیوند فرهنگ و ادبیات ملل مختلف به مفهوم ادبیات جهانی را رقم می‌زند (حدادی، ۵۸۵:۱۴۰۰).

۳-۲ استعاره مفهومی

استعاره‌ی مفهومی، عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی و ماورایی مثل احساسات زندگی است که طی فرایندی بر مبنای نگاشت استعاری در دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد نمود می‌یابد. این استعاره دستاوردی نو در مقابل استعاره سنتی است که در دهه ۱۹۸۰ از سوی جرج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد و کاملا برعکس استعاره سنتی که امری بلاغی در ظاهر زبان محسوب می‌شود، با اندیشه مرتبط است و پیش از آنکه در قالب یک عبارت زبانی بیان شود، بر مبنای یک تفکر ذهنی ساخته می‌شود. در دیدگاه سنتی، استعاره ابزاری از صناعات ادبی است که برای زینت کلام و توصیف به کار می‌رود، اما در رویکرد معاصر، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است (لیکاف و جانسون، ۱۵۳:۲۰۰۳).از دیدگاه لیکاف و جانسون استعاره‌ی مفهومی را می‌توان نگاشت قلمروهای متناظر در نظامی مفهومی تعریف کرد که در آن از حوزه‌ی مبدأ به حوزه‌ی مقصد نگاشت صورت می‌گیرد (لیکاف ، ۱۹۹۳: ۲۰۳).

۳-۳- قلمروهای مبدأ[۱]، مقصد[۲] و نگاشت[۳]

استعاره‌ی مفهومی در اصل درک یک مفهوم از طریق یک مفهوم دیگر است. روشی که در آن حوزه‌ای ذهنی و انتزاعی براساس مفاهیم حوزه‌ی دیگر که غالبا ساده‌تر و عینی‌تر است، به تصویر کشیده شده و مفهوم‌سازی می‌شود. حوزه‌ی انتزاعی «قلمرو مقصد» و حوزه‌ی عینی که به واسطه‌ی آن درک حوزه‌ی انتزاعی امکان پذیر می‌شود «قلمرو مبدأ» نامیده می‌شود. استعاره

[۱] - Source domain
[۲] - Target domain
[۳] - Mapping

و یا به عبارت بهتر درک استعاره، نتیجه‌ی نگاشت بین دو قلمرو در نظام مفهومی است. (ارجمندی و شریفی مقدم، ۱۳۹۷: ۶۳).

نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی بیان می کند که حوزه‌ی مقصد انتزاعی است و براساس حوزه‌ی مبدأ که بیشتر فیزیکی است، درک و تصور می‌شود. برای مثال در عبارت «غم بر گفته‌ها و کرده‌ها و همه‌ی سکنات و حرکات او سایه افکنده بود»، استعاره‌ی مفهومی «غم گیاه است» مطرح می‌شود که در آن غم حوزه‌ی مفهومی مقصد و گیاه حوزه‌ی مفهومی مبدأ است.

۳-۴-استعاره‌های مفهومی غم و شادی

تحقیقات بینا فرهنگی که با مقایسه‌ی زبان‌ها در حوزه‌ی عواطف و احساسات صورت گرفته، نشان می‌دهد که بنیادی‌ترین مقوله‌های عاطفی شادی، غم، خشم، ترس و عشق هستند (کوچش، ۲۰۰۰: ۲۰). کوچش بر نقش اصلی زبان در پرده برداشتن از تصورات و باورهای مردم یعنی دانش مشترک آن‌ها از تجارب بشری و به ویژه تجارب عاطفی تأکید دارد. به عقیده‌ی او زبان احساسات تصویری غنی و پیچیده را از آن چه هنگام تجربه‌ی یک حالت عاطفی روی می‌دهد، می‌نمایاند؛ وی معتقد است که تنها از طریق استعاره است که زبان احساسات و عواطف قادر به تجسم و توصیف تجربه‌های عاطفی گوناگون و ناملموس می‌شود (همان: ۱۹۱).

غم یکی از مفاهیم احساسی است که بر اساس حالات و تجربیات بدنی و شرایط فرهنگی و اجتماعی پدید می‌آید و در واقع واکنش طبیعی به موقعیت‌هایی است که شامل دردروانی و عاطفی می شود. در حقیقت، تأثیرات فیزیولوژیکی این احساس از یک سو و تجربیات اجتماعی، محیطی و فرهنگی از سوی دیگر این مفهوم احساسی را پدید می‌آورند. بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، تجربیات بدنی ماهیتی جهانی دارند و استعاره‌های اولیه‌ای را می-سازند که به صورت مشابه و گسترده در فرهنگ‌ها و زبان‌ها به کار برده می‌شوند. به اعتقاد لیکاف (۱۹۸۷)، بدنمندی مفهومی، مؤلفه‌های زبانی هستند که از ظرفیت‌های زیستی بدن انسان، تجربه‌های جسمانی و محیط اجتماعی نشأت می‌گیرند و در زبان بازتاب دارند. با استناد به آثار لیکاف و کوچش معمول‌ترین حوزه‌های مبدأ برای احساس غم، موارد «شی یا ماده»، «بار سنگین»، «حیوان، «دشمن یا حریف»، «گیاه»، «بیماری»، «خرابی و ویرانی»، «گسستگی»،

«آسیب فیزیکی یا طبیعی»، «تاریکی و سیاهی»، «مرگ، غم و گریه»، «خمیدن» و «جهت، (پایین)»است (ارجمندی و شریفی مقدم، ۱۳۹۷: ۶۴).

شادی نیز از عواطف بنیادین بشر است و جزئی از انفعالات و کیفیات نفسانی به شمار می‌آید و نتیجه‌ی تأثر نفس از امری مطلوب است که به زندگی معنا می‌بخشد. براساس آرای کوچش سه استعاره‌ی مفهومی را در ارتباط با شادی می‌توان از هم تمیز داد:

۱-استعاره‌های عاطفی عام؛ یعنی استعاره‌هایی که ارزیابی از مفهوم عاطفی را فراهم می‌کنند و ماهیت پدیدارشناسی یا سرشت شادی را به دست می‌دهند در مورد استعاره‌های مفهومی عام می‌توان «شادی مایعی در یک ظرف است»، «شادی گرما/ آتش است»، «شادی جنون است»، «شادی بیماری است» را در نظر گرفت. این استعاره‌ها، استعاره‌های عاطفی عام هستند زیرا هنگام گفتگو در مورد شادی از همه‌ی آن‌ها می‌توان استفاده کرد این استعاره‌ها نه تنها در مورد شادی، بلکه در مورد مفاهیم عاطفی دیگر هم به کار می‌روند(کوچش، ۱۳۹۶: ۲۵۸).

۲ ـ استعاره‌هایی که ارزیابی شادی را به دست می‌دهند؛ مانند «شادی نور است»، «شادی احساس سبک شدن است»، «شادی بالا است» و «شادی در آسمان بودن است»، که همه‌ی این-ها ارزیابی کاملا مثبتی از شادی به دست می‌دهند. حضور نور و روشنایی، خمیده نبودن، بالا بودن، در آسمان بودن همه بسیار مثبت‌اند که برخلاف متضادهای آن یعنی تاریکی، خمیدگی و پایین بودن که متضاد شادی هستند و توصیف کننده‌ی غم و اندوه و افسردگی می‌باشند، هستند (همان: ۲۵۹).

۳ـ استعاره‌هایی که سرشت شادی را به دست می‌دهند؛ مانند «شادی حیوان است»، «شادی یک احساس مطبوع فیزیکی است»، «شادی سرمستی است»، «شادی سرزندگی است» که این استعاره‌های مفهومی رنگ و بوی شادی دارند، یعنی نحوه‌ی احساس خوشحالی که به فرد دست می‌دهد را تصویر می‌کنند (همان: ۲۶۰). مهمترین حوزه‌های مبدأ شادی نیز مفاهیم «شی یا ماده‌ی درون ظرف »، «نیرو یا قدرت فیزیکی مثبت همچون رقص و پایکوبی»، «سلامت، شادابی و تحرک»، «پرواز یا اوج داشتن»، «جهت (بالا)» است (ارجمندی و شریفی مقدم، ۱۳۹۷: ۶۴).

۳-۵- معرفی اجمالی دو نویسنده

علی محمدافغانی(۱۳۰۴)، نویسنده‌ی پیش‌کسوت و توانای ادبیات داستانی معاصر است که عضو سازمان حزب توده ایران بود و در سال ۱۳۳۳ دستگیر شد و در دوره‌ی پهلوی ۵ سال در زندان به سر برد و در زندان با نگارش اثر برجسته‌ی شوهر آهو خانم، به اوج شهرت رسید. و جایزه‌ی بهترین رمان سال ۱۳۴۰ را دریافت کرد. افغانی در این اثر، اوضاع سیاسی وتحولات اجتماعی، فرهنگی عصر رضاخانی را به تصویر کشیده است.

کازوئوایشی‌گورو(۱۹۵۴)، نویسنده‌ی انگلیسی ژاپنی تبار و از نسل بعد از جنگ جهانی دوم است که تا حال چندین جایزه به خاطر رمان‌هایش دریافت کرده است و اخیرا با خلق رمان «بازمانده‌ی روز» برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی سال ۲۰۱۷ گردیده است.

۳-۶- استعاره‌های غم

اینک نمونه‌هایی از انواع استعاره‌ی مفهومی حوزه‌های غم و شادی در آثار افغانی و ایشی گورو با ذکر اسم نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ تعیین و بسامد آن‌ها مشخص می‌شود. نخست استعاره-های غم که احساس منفی در میان سایر احساسات است، آورده می‌شود.

[غم بیماری است]

- فی‌الواقع در یک لحظه‌ی کوچک می‌توانست رمزها خفته باشد که در کتابی قطور نگنجد. آهو خود را به ندیدن زد، اما چنان ناراحت شد که سرش داغ کرد (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۱۱).
- درد توی دلش پیچید، دردی جانکاه و درمان‌ناپذیر. پنجه‌های حریف افسونگر و غاصب بر روی حق خدایی و انسانی او قوی‌تر از آن بود که تصور کرده بود.(همان:۲۹۲)
- پدر حالا که بازنشسته شده خیلی مراقبت نیاز دارد، باید کاری دستش بدهی وگرنه افسرده می‌شود (ایشی‌گورو، ۱۳۹۶: ۱۷).

[غم مرگ است]

- بی‌آن‌که دلیلش را بداند افسردگی و خواری کشنده‌ای که درون دلش موج زده، او را از پای درآورد (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۲۵).
- در این مدت طولانی، غم و اندوه و حسد عصاره‌ی حیاتش را گرفته بود (همان:۴۵۳).

– او می‌خواست خاطرات هیلشم را به خاطر آورد، درست مثل این که دوران کودکی خود را به یاد می‌آورد و می‌دانست که کارش رو به پایان است (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۱۳).
– اکسل گفت «حتما وقایع اخیر از پا درش آورده، عجیب است که این همه صبوری از خودش نشان داده (همان، ۱۳۹۴: ۲۵۰).

[غم آتش است]

– مژه‌های پایین افتاده و سنگینش را چندبار به هم زد تا با قطره‌ی اشکی آتش دل را آرام سازد (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۷).
– آهو از دانستن این که بیوه‌ی جوان از شوهرش سه طلاقه بوده چندان تعجب نکرد بلکه برعکس، بر سیاه‌روزی و تیره‌بختی او دلش بیشتر سوخت (همان: ۱۹۷).
– حدس زدم بیش‌تر اعضای خانواده از زمان فروش خانه چشم از جهان فروبسته‌اند، دلم برایش سوخت (ایشی‌گورو، ۱۳۹۶: ۱۵).

[غم بار است]

– اما کم‌اند کسانی که بار غم خود را برای آن که به دیگران سرایت نکند به تنهایی بر دوش می‌کشند (افغانی، ۵۶۴:۱۳۴۴).
– آنچه بر دلم سنگینی می‌کرد این بود که تومی هر دم بیشتر با اهدا کننده‌ها هم ذات پنداری می‌کرد (ایشی گورو، ۳۵۴:۱۳۹۵).

[غم ماده‌ی درون ظرف است]

– قلبش مانند دیگ بخار چنان می‌تپید که گویی می‌خواست منفجر شود (افغانی، ۷۶۵:۱۳۴۴).
– این صحنه خاطره‌ی آن سگ شیطانی را که گوین در تونل کشته بود به یاد اکسل آورد، و باز غمی وجودش را پر کرد (ایشی‌گورو، ۱۳۹۴: ۴۲۳).

[غم فشار و فسردگی است]

– چهار دیوار خانه در لحظات تنهایی مثل قیر تیره‌ای هما را درون خود می‌فشرد دلش گرفته بود. هوای بیرون به سرش زده بود تا برود بگردد (افغانی، ۳۸۰، ۱۳۴۴).
– درست مثل وقتی که چهره‌ی دوستی را نقاشی می‌کنید که شبیه اوست اما نه دقیقا و چهره‌ی نقش شده بر کاغذ حالتان را می‌گیرد (ایشی گورو، ۱۵۸:۱۳۹۵).

– بعد از این که روت‌بازی درآورد، حال من خیلی گرفته شد(همان:۲۸۳).

[غم آسیب فیزیکی است]

– آیا سزاوار بود بعد از ۱۴ سال زندگی پر مهر و وفا و چهار بچه‌ی کوچک و بزرگ، زن خود را ناراحت کند و دلش را بشکند (افغانی، ۱۳۴۴:۱۶۶).

– الان نوریکو بیست و شش ساله است و نمی‌توانیم اجازه دهیم دل شکستگی‌های دیگر و بیشتر مسائل سال گذشته دوباره رخ بدهد (ایشی گورو، ۱۳۹۶: ۶۷).

– گریسی می‌گوید از این زندگی سطح بالا خسته شده‌اید چطور است به دیدن من بیایید پنج عصر منتظرتان هستم وگرنه دلم می‌شکند (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۲۰).

[غم تلخی است]

– سید میران به دکان برگشت. اوقاتش تلخ شده بود (افغانی، ۱۳۴۴: ۶۹۷).

– بعضی وقت‌ها که اوقاتش تلخ باشد، ادعا می‌کند که ما کیف قاپ – یا حتی متجاوز هستیم (ایشی‌گورو، ۱۳۹۳: ۲۲).

– اوقاتم از دست میس کنتن تلخ شد که می‌خواست بر سر امر جزئی جنجال راه بیندازد (همان، ۱۳۸۵: ۹۷).

[غم دریا است]

– بی‌آنکه دلیلش را بداند، افسردگی و خواری کشنده‌ای درون دلش موج زد (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۲۵).

– بار دیگر آن گفتگو در اتاق پذیرایی یادم آمد و باعث شد موجی از غم و رنجش را تجربه کنم (ایشی‌گورو، ۱۳۹۶: ۶۸).

[غم گیاه است]

– غم بر گفته‌ها و کرده‌ها و همه‌ی سکنات و حرکات او سایه افکنده بود (افغانی، ۱۳۴۴: ۴۴۲).

– همراه این آرزوی نفس‌گیر، سایه‌های آشکار غم و تلخی هم بود از شبی طولانی حرف می‌زد که تنها مانده و غیبت اکسل رنجش داده بود (ایشی‌گورو، ۱۳۹۴: ۳۸۷).

[غم گریستن است]

– هما با بغضی که مانع گفتارش می‌شد سکوت کرد. با سر خمیده در پناه چادر هق‌هق کنان دانه‌های اشکی فرو ریخت (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۵۲).

– بغضی که در تمام ساعت‌های خفقان‌آور و بحرانی بیخ گلویش را می‌فشرد ناگهان ترکید و بیرون ریخت (همان: ۲۵۲).

– من نوزادی خیالی را بغل کرده بودم و با چشمان بسته، آرام می‌رقصیدم و با خواننده نجوا می‌کردم «اوه عزیزم، هرگز رهایم مکن» مادام داشت بیرون در گریه می‌کرد و شاید صدای هق-هق او بود که ناگهان مرا از هپروت درآورد (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۹۸).

– « مادام آدم بدی نیست وقتی دید داری می‌رقصی و بچه‌های خودتو بغل کردی، با خودش فکر کرده غم‌انگیزه که نمی‌توانی بچه‌دار بشی به همین دلیل گریه‌اش گرفته» (همان: ۱۰۰).

۳-۶-۱- استعاره‌های غم براساس نوع تمرکزشان

در ادامه استعاره‌های غم را می‌توان براساس نوع تمرکزشان به سه دسته تقسیم کرد:

۱) استعاره‌هایی که بر احساس – واکنش تمرکز دارند یا همان استعاره‌های احساسی عمومی که منحصر به احساس غم نیست و عمومیت دارند و در مورد احساسات دیگر مثل عشق، ترس و خشم نیز کاربرد دارند. این استعاره‌های احساسی عبارتند از:

– غم ماده‌ی درون ظرف است.

– غم حریفی در مبارزه است.

– غم نیروی طبیعی است.

– غم حیوان است.

– غم گیاه است.

– غم مرگ است.

– غم تغییر فیزیولوژیکی است.

۲) استعاره‌هایی که روی هر دو بخش (علت احساس و واکنش حاصل از بروز احساس) تمرکز دارند.

– غم بیماری است.
– غم بار است.
۳) استعاره‌هایی که اساسا بر علت احساس تمرکز دارند که موردی برای این گروه، در استعاره‌های غم یافت نشد (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۲ : ۱۲۲–۱۲۸).

۳-۶-۲- مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ غم با قلمروهای معرفی شده‌ی کوچش (کوچش ، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۲)

جدول (۱) مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ غم با حوزه‌های معرفی شده-ی کوچش

حوزه‌ی مبدأ کوچش	حوزه‌ی مبدأ آثار
اعضای بدن	گریستن، تغییر حالت چهره
بیماری	بیماری
حیوانات	حیوان
گیاهان	گیاه
ساختمان و بناها	*
ابزار و ماشین آلات	خرابی دستگاه
ورزش و بازی	حریفی در مبارزه
پول و معاملات اقتصادی	*
آشپزی و غذا	تلخی
گرما و سرما	آتش و گرما
تاریکی و روشنایی	تاریکی
نیروها	ویرانی، آسیب فیزیکی، فشار/فسردگی، مانع /بار، ماده‌ی درون ظرف، باران، دریا
حرکت و جهش	در خود فرو رفتن ، پنهان شدن

قلمروهای مبدأ استعاره‌ی غم در آثار فوق با ۱۳ قلمرو مبدأ کوچش مقایسه شدند. در این مجموعه‌ی ۱۳ عضوی جایی برای حوزه‌ی مرگ نمی‌توان یافت که در آثار هر دو نویسنده اسم نگاشت «غم مرگ است» مشاهده می‌گردد. شاید بتوان مرگ را هم در مجموعه‌ی عام نیروها قرار داد.

۳-۷- استعاره‌های شادی

شادی احساسی است که در نقطه‌ی مقابل غم قرار دارد و حسی مثبت در نظر گرفته می‌شود که سبب نشاط روحی و افزایش توانایی انسان می‌شود. قلمروهای مبدأ برای این حس در آثار افغانی و ایشی‌گورو از این قرار است:

[شادی سرزندگی است]

- پنجاه تومان کاسبی کرده بودم بهتر از این نمی‌شد. شنگول بودم (افغانی، ۱۳۶۱: ۵۰).

-در واقع، لورا که کنار من بود، با دیدن پسرها که شاد بودند و لودگی می‌کردند سردماغ شد (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

[شادی جشن است]

رقص و شادمانی و بزن و بکوب حیاط ما را روی سرگرفته است (افغانی، ۱۳۶۱: ۳۱۱).

حالا جشن و سرور واقعی در میان مهمانان حکمفرما بود دور تا دور تالار آقایان ایستاده بودند و با هم می‌خندیدند و به شانه‌ی هم می‌زدند (ایشی گورو، ۱۳۸۵ :۱۶۴).

[شادی ماده‌ی درون ظرف است]

- جیغ می‌کشیدند و مثل نسیم بهاری همه‌جا را از شادی و نشاط بی‌غش لبریز می‌کردند (افغانی، ۱۳۴۴: ۵۱).

- آهو در عرشه این کشتی ملکه‌وار می‌خرامید، با روحی لبریز از شادی، زلف‌ها را به دست نسیم داده بود (همان: ۶۹).

- چند دقیقه‌ی بعد وقتی دوشیزه لوسی را فراموش کرده بودم و داشتم از خنده می‌ترکیدم، متوجه شدم اطرافمان ساکت است (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

- شک دارید که با قلبی سرشار از شادی به استقبالشان می‌روم (ایشی‌گورو، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

[شادی دریاست]

– سید میران با ذوقی پرتپش و حبس شده که از خرسند عمیق باطن و هیجان زائدالوصفش سرچشمه می‌گرفت، سخن گفت (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۶۰).

– شادی کودکانه‌ای زیرپوست صورت نغمه موج می‌زد (افغانی، ۱۳۶۱: ۴۶۷).

– سال‌های نخست مانند دوره‌های طلایی درهم می‌آمیزند و موجی از وجد و سرخوشی را در دلم احساس می‌کنم (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۱۰۵).

[شادی نور است]

– سیدمیران که به نوبه‌ی خود از فشار روزه و بی‌حوصلگی حال و حوصله‌ی حرف‌زدن نداشت، چهره‌اش ناگهان روشن شد (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۹).

– چیزی در چشمانش درخشید مصمم بودم که اجازه ندم احساسات منو از کار باز داره (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۳۴۵).

[شادی خندیدن است]

– مهمان جوان آهو قصه‌ها و سرگذشت‌های کوچک و خوشمزه‌ای می‌دانست که شنونده را از خنده روده برمی‌کرد (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۰۰).

– ممکن بود در مورد چیزی که نگرانمان کرده بود، بحث کنیم و یا از شدت خنده غش و ضعف کنیم (ایشی‌گورو، ۱۳۹۵: ۱۴).

این دو نویسنده از حوزه‌ی مبدأ «خنده» برای تبیین حوزه‌ی مقصد شادی بهره برده‌اند، چنان که گریه، ظهور غم و خنده، صورت خارجی شادی است.

[شادی پرواز کردن است]

– روح سبک شده‌ی مرد مؤمن، یک لحظه از عالم واقع به آسمان رویا پرواز کرد (افغانی، ۱۳۴۴: ۳۳۶).

– در بهترین حالت هیچ وقت امیل مثل تو از حضورم بال بال نزده است (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۴۸).

[شادی مستی است]

همه‌ی این جریان نوای فرح‌بخشی بود از یک موسیقی پنهانی که زندگی دم‌گوش زن خوشبخت زمزمه می‌کرد تا در اعماق روحش بنشیند و او را از لذت بی‌نیازی و شادکامی سرمست سازد (افغانی، ۱۳۴۴: ۵۱).

تا آن لحظه کاملا سرخوش و سرحال بودم. دیدن روت خوشحالم کرده بود (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

۳-۷-۱- استعاره‌های شادی بر اساس نوع تمرکزشان

همان‌گونه که در مورد استعاره‌های غم انجام شد، استعاره‌های شادی را نیز می‌توان بر طبق نوع تمرکزشان دسته‌بندی کرد:

۱) استعاره‌هایی که بر احساس – واکنش تمرکز دارند

شادی نیروی ذهنی است که در این مجموعه می‌توان «شادی پرواز کردن است» ، «شادی جشن و پایکوبی است»، «شادی موسیقی است » و «شادی سردرگمی است» ، را قرار دارد. این استعاره‌ها به این دلیل که سبب می‌شوند فرد از حالت عادی خارج شود و رفتار غیر عادی بکند، در این مجموعه قرار می‌گیرند.

- شادی ماده‌ی درون ظرف است.
- شادی جنون است.
- شادی ماده‌ی خوراکی شیرین است.
- شادی تغییر فیزیولوژیکی است که شامل خندیدن ، گریستن، تغییر رنگ چهره است.
- شادی نیروی طبیعی است.

۲) استعاره‌هایی که روی هر دو بخش تمرکز دارند

الف- «شادی وضعیت جسمی و روحی خوب است» که در نقطه‌ی مقابل «غم بیماری است» قرار دارد.

۳) استعاره‌هایی که اساسا بر علت احساس تمرکز دارند که موردی یافت نشد. (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۲ ، ۱۳۲)

۳-۷-۲- مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی شادی با حوزه‌های مبدأ معرفی شده از سوی کوچش

حوزه‌های مبدأ استعاره‌ی شادی با حوزه‌های مبدأ معرفی شده از سوی کوچش به شرح جدول ذیل می‌باشد: (کوچش، ۱۳۹۶ : ۴۱-۴۶)

جدول (۲) مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ شادی با حوزه‌های معرفی شده‌ی کوچش

حوزه‌ی مبدأ کوچش	حوزه‌ی مبدأ آثار
اعضای بدن	خندیدن، گریستن، تغییر رنگ چهره
سلامتی و بیماری	وضعیت جسمی خوب، جنون
حیوانات	
گیاهان	
ساختمان و بناها	
ابزار و ماشین آلات	سالم بودن ، درست کار کردن دستگاه
ورزش و بازی	
پول و معاملات اقتصادی	
آشپزی و غذا	مادهٔ خوراکی (شیرین)
گرما و سرما	
تاریکی و روشنایی	
نیروها	جشن و پایکوبی، موسیقی، ماده‌ی درون ظرف، انرژی، نیروی طبیعی، سردرگمی، دریا، نور
حرکت و جهش	پرواز کردن، بالا رفتن

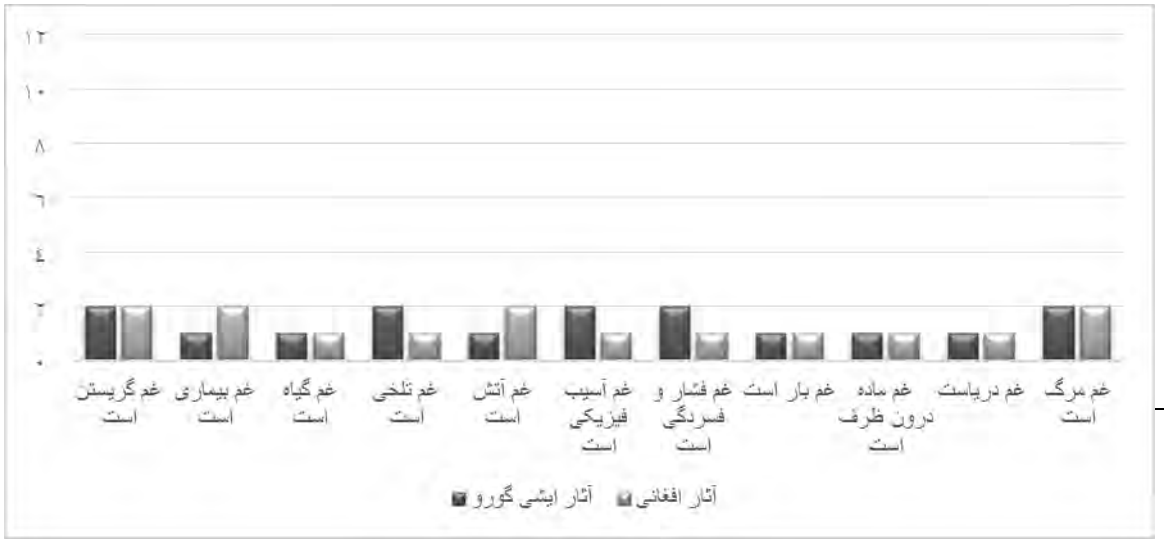

نمودار (۲) مقایسه‌ی استعاره‌های شادی در آثار افغانی و ایشی‌گورو

طبق نمودار(۲): با گردآوری و شمارش شواهد در مجموع ۱۹ نمونه در قالب ۸ اسم‌نگاشت در حوزه‌های شادی در آثار دو نویسنده مشاهده گردید مقایسه اسم نگاشت‌ها و تشابه حوزه‌های مبدأ خندیدن، سرزندگی، مستی جشن، ماده درون ظرف، دریا، نور و پرواز کردن نشان‌دهنده تشابه فرهنگی دو نویسنده در کاربرد استعاره‌های شادی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴- تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، داده‌ها با هدف بررسی چگونگی باز نمود دو احساس غم و شادی در آثار دو نویسنده‌ی معاصر ایرانی و انگلیسی به نام‌های افغانی و ایشی‌گورو گردآوری شد. به این منظور، آثار مذکور مطالعه شد و کلیدواژه‌های غم و شادی در این آثار جستجو گردید سپس تلاش شد تا پربسامدترین نگاشت‌های استعاری و پربسامدترین حوزه‌های مبدأ که در ساخت استعاره‌های غم و شادی به کار می‌روند، تعیین گردد و در نتیجه‌ی این جستجو نمونه‌هایی از آثار مذکور که در آن‌ها مفهوم غم و شادی در قالب استعاره‌ی مفهومی قابل دریافت بود،

گردآوری شد. در مجموع از ۵۰ شاهد به دست آمده، ۳۱ مورد در حوزه‌ی غم و ۱۹ مورد در حوزه‌ی شادی از مجموعه‌ی آثار افغانی و ایشی‌گورو به دست آمد.

پس از آن با ارائه‌ی اسم نگاشت‌های استعاره‌ی غم و شادی در آثار افغانی و ایشی گورو، مفهوم این دو احساس معرفی گردید. سپس حوزه‌های مبدأ غم و شادی به نقل از کوچش با حوزه‌های مبدأ آثار در جدول‌های ۱ و ۲ مقایسه گردید.

بر اساس تحلیل صورت گرفته پربسامدترین قلمروهای مبدا در مورد هر یک از استعاره‌های مفهومی غم و شادی از این قرار است: به ترتیب «گریستن» و «مرگ» برای غم، «ماده‌ی درون ظرف» برای شادی.

پس از تحلیل و مقایسه داده‌ها، مشاهده گردید که فراوانی استعاره‌های مفهومی غم و نیز گستره و تنوع معنایی در آن‌ها به صورت چشمگیری بیش‌تر از حوزه مقابل یعنی شادی بود که با توجه به ردپای غم در اغلب آثار قابل توجیه است. شباهت بین حوزه احساس غم، علاوه بر استفاده مشترک از استعاره‌های وجودی شامل (جسم‌انگاری) در حوزه‌های مبدأ «ماده‌ی درون ظرف»، «بار» و «تلخی»، در حوزه‌های مبدأ «بیماری»، «فشار»، «گریستن»، «مرگ»، «آسیب فیزیکی» و «آتش»، «گیاه» و «دریا» نیز شباهت‌های چشمگیری مشاهده شد. شباهت بین حوزه احساس شادی نیز علاوه بر حوزه‌ی مبدا «ماده‌ی درون ظرف» در جسم‌انگاری، در حوزه «جشن»، «خندیدن»، «مستی»، «سرزندگی»، «دریا»، «نور» و «پرواز کردن» است. هم‌چنین بین نگاشت‌های به کار رفته آثار، شباهت‌ها به مراتب بیش از تفاوت‌ها بود که خود نمایانگر بعد همگانی تفکر استعاری غم و شادی است به نحوی که مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های غم و شادی در آثار افغانی و ایشی‌گورو، نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی، هر دو نویسنده از نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ یکسانی در دو احساس غم و شادی بهره برده‌اند.

در تحلیل‌های به‌دست آمده احساس غم مانند بیماری تصور شده است. از دیدگاه هر دو نویسنده بیماری و کسالت، از پدیده‌های مرتبط با بدن انسان هستند که انسان همواره آن‌ها را در زندگی خود تجربه می‌کند؛ از نظر افغانی و ایشی‌گورو در واقع غم رنجی است که در دل انسان جای می‌گیرد و جان، سلامت و آرامش انسان را می‌گیرد.

در تحلیل اسم‌نگاشت «غم مرگ است»، هر دو نویسنده، مرگ را بر بنیاد استعاره‌ی ساختاری برای غم مفهوم‌سازی کرده‌اند و عبارت‌هایی مثل از پا درآمدن و رو به پایان بودن کار برای مفهوم‌سازی غم در آثار این دو نویسنده نمود دارد.

در استعاره‌ی «غم آتش است»، افغانی شدت غم را به «آتشی سوزاننده» تشبیه کرده که ویژگی حرارت و گدازندگی به خود گرفته است. وی با مفهوم‌سازی غم به این صورت، به طور عینی قدرت عذاب این حس انتزاعی را بیان کرده است و از نظر ایشی‌گورو، غم، آتشی است که زمانی در خانه‌ی دل منزل می‌کند و آن را می‌سوزاند.

در تحلیل‌های به‌دست آمده از آثار هر دو نویسنده، احساس غم مانند باری تصور شده که می‌توان آن را بر دوش کشید، با این تصور غمی که نویسنده بر دل دارد مانند باری است که به سبب سنگینی، موجب عذاب او می‌شود و واژه‌ی انتزاعی غم به پدیده‌ی عینی و ملموس بار تشبیه شده تا بتواند سختی و رنج داشتن این احساس را نشان دهد.

هر دو نویسنده غم را با ماده‌ی درون ظرف مفهوم‌سازی کرده‌اند. در این موارد «غم» به عنوان پدیده‌ای مستقل در «درون ظرف»، کل بدن یا بخش‌هایی از آن وجود دارد. وقتی غم در ظرف دل جای می‌گیرد، گسستگی، تنهایی، بی ثباتی، ناامیدی، کاستی، کجی و زشتی ظرف دل را به دنبال دارد. این استعاره در آثار افغانی و ایشی‌گورو با عبارت‌های منفجرشدن و پرشدن آمده است، غم مانند مایعات عمل کرده که ظرف آن، دل شخص است که احساس غم را تجربه می‌کند.

هر دو نویسنده، گرفتن دل که نشانه‌ی دگرگونی انسان از بروز غم و اندوه است را به عنوان حوزه‌ی مبدأ برای مفهوم‌سازی غم در نظر گرفته‌اند.

هر دو نویسنده آسیب روانی بر اثر بروز غم را یک آسیب فیزیکی در حد ویرانی و نابودی در نظر گرفته‌اند. دل شکستن نماد غم و رنج و افسردگی است؛ رسیدن غم به دل سبب کم شدن انگیزه‌ی پیشرفت در انسان می‌شود، گویی غم سنگ یا تیری است که با برخورد به دل، انگیزه-ها و امیدها را نشانه می‌گیرد و دل را می‌شکند. اگر شادی را نیروی ذهنی بدانیم که سبب پیشرفت و امیدواری در انسان می‌شود پس عدم وجود آن سستی و ناتوانی به بار می‌آورد.

طعم و مزه‌ی غم تلخ است. در صورتی که وضعیت روحی فرد را به مثابه‌ی طعم غذا در نظر بگیریم در این صورت غم ماده‌ی تلخی خواهد بود که باعث تغییر طعم این غذا می‌شود. در شواهد انتخابی نویسندگان فضای تلخ و غم‌آلودی به تصویر کشیده شده است.

در تحلیل‌های به‌دست آمده، عظمت و بزرگی و حجم غم مانند دریا تصویرسازی شده است و ویژگی‌های وسعت و بیکرانگی، مواج بودن و غرق کردن دریا به غم نسبت داده شده است. هر دو نویسنده غم را مانند دریایی مواج می‌بینند و آن را در اعماق وجود احساس می‌کنند.

در اسم نگاشت «غم گیاه است»، آسیب روانی که غم به انسان می‌رساند از طریق یک حوزه‌ی عینی مانند گیاه نگاشت و درک می‌شود. غم مانند درخت و گیاه ریشه می‌دواند، رشد می‌کند و همانند درخت سایه‌گستر است. در این شواهد، نویسندگان با الهام از تصاویر طبیعت، سایه گستردن درخت را برای حوزه‌ی مقصد غم در نظر گرفته‌اند.

در اسم نگاشت «غم گریستن است»، غم بخشی از انفعالات نفسانی است که در نتیجه‌ی تأثر نفس از حصول امری مکروه است و اغلب غیر منتظره و بیرون از تحمل است و با گریستن نشان داده می‌شود که در شواهد هر دو نویسنده نمود دارد. گریه، ظهور غم در انسان است.

در تحلیل‌های بدست آمده در مورد اسم‌نگاشت «شادی سرزندگی است»، حس مثبت سرزندگی و سردماغ بودن که نشانه‌ی وضعیت جسمی و روحی خوب داشتن است و از پیروزی و خشنودی انسان حاصل می‌شود توسط هر دو نویسنده برای مفهوم‌سازی شادی استفاده شده است.

در تحلیل «شادی جشن است»، شادی درون هم چون نیروی محرکه‌ای است که موجب هیجان و تلاطم روح می‌شود؛ گاهی این هیجان درون به قدری زیاد می‌شود که جسم را نیز به حرکت و جنبش در می‌آورد و شادی را به صورت رقص و پایکوبی نشان می‌دهد.در این‌جا به وضوح دیده می‌شود که به طور عادی انسان به عنوان یک ظرف و فضا که احساسات و افکار را در خود دارد، زمانی لبریز می‌شود و این احساسات درونی خود را در قالب حرکات فیزیکی و جسمی نشان می‌دهد که در آثار هر دو نویسنده نمود دارد.

شادی که در ظرف دل جای می‌گیرد موجب امیدواری، رقص و پایکوبی و زیبایی می‌شود. مظروف شادی باعث گشادگی و فراخی ظرف دل می‌شود. این حالات و خصوصیات به طور کلی بیان‌گر احساسات مثبت و روحیه‌ی بالا هستند.

یکی دیگر از مفاهیمی که معنای درونی شادی را محسوس و ملموس می‌کند، مفهوم عینی نور است. از آن‌جایی که انسان سالم و شاد از هیچ غصه و اندوهی رنج نمی‌برد و از دیدگاه مثبتی جهان را نظاره می‌کند؛ هر دو نویسنده از عبارت‌های روشن شدن و درخشیدن که نماد روشنی و دل زنده بودن هستند برای مفهوم‌سازی شادی بهره برده‌اند.

هر دو نویسنده از حوزه‌ی مبدأ «خنده» برای تبیین شادی بهره برده‌اند، چنان که خنده، صورت خارجی شادی است و مانند پادزهری عمل می‌کند که هیچ چیزی سرعت و توانایی آن را برای متعادل کردن ذهن و بدن ندارد.

یکی از حوزه‌های با اهمیت در توصیف مفهوم معقول و ذهنی شادی، بیان ویژگی‌های اندام در رفتارهای مشترک میان انسان و حیوان است. از این رو بستر مناسبی برای استعاره‌ی شناختی فراهم می‌کند. افغانی و ایشی‌گورو ویژگی حوزه‌ی پرندگان مثل پرواز کردن و بال بال زدن را به شادی انتقال داده و آن را قابل درک و مفهومی کرده‌اند. عینی کردن مفهوم شادی از طریق ویژگی‌های پرنده، حساس و لطیف بودن روحیه‌ی نویسندگان را نشان می‌دهد.

میل به شادی، خصوصیت مشترک همه‌ی اقوام و ملت‌هاست. از این رو مستی حاصل از شادی در فرهنگ عمومی همواره ارزشمند و مثبت شمرده می‌شود. در این اسم نگاشت ضمن در نظر گرفتن ویژگی‌های برجسته‌ی فرح و لذت برای شادی، مستی با معنای خوشایند، مثبت و برجسته شده است.

۵- نتیجه‌گیری

امروزه، بررسی استعاره در حوزه‌های مختلف زبان توجه بسیاری را به خود جلب کرده و بی-تردید احساس یکی از مهم‌ترین این حوزه‌هاست غم یا غصه را می‌توان احساس منفی در میان دیگر احساس‌ها دانست و شادی یکی دیگر از مفهوم‌های بنیادی احساس است که در نقطه مقابل غم قرار دارد و حسی مثبت تعبیر می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی و مقایسه استعاره مفهومی غم و شادی در آثار افغانی و ایشی گورو انجام گرفت؛ در مجموع مقایسه‌ی ۵۰ نمونه از استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های غم و شادی در آثار دو نویسنده، نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی، هر دو نویسنده از نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ یکسانی در دو احساس غم و شادی بهره برده‌اند و بر این اساس نتایج زیر به دست آمد:

– در مقایسه حوزه‌های مبدأ غم، هر دو نویسنده از حوزه‌های بیماری، مرگ، آتش، بار، ماده‌ی درون ظرف، فشار و فسردگی، آسیب فیزیکی، تلخی، دریا، گیاه و گریستن بهره برده‌اند که حوزه مبدأ «گریستن» و «مرگ»، در آثار دو نویسنده بسامد بالایی دارد.

– در مقایسه حوزه‌های مبدأ شادی، هر دو نویسنده از حوزه‌های سرزندگی، جشن، ماده‌ی درون ظرف، دریا، نور، خندیدن، پرواز کردن و مستی بهره برده‌اند که حوزه مبدأ «ماده درون ظرف» از بسامد بالایی برخوردار است.

در تطبیق با حوزه‌های مبدأ معرفی شده «کوچش»، در می‌یابیم که حوزه‌هایی مثل ساختمان و بنا، ابزار و ماشین آلات، ورزش و بازی، پول و معاملات اقتصادی و گرما و سرما در حوزه‌ی غم و شادی در این آثار جایی ندارند.

با مشاهده‌ی استعاره‌های مفهومی مربوط به حوزه‌های غم و شادی در آثار فوق به این نتیجه می‌رسیم که استعاره‌های احساس، مربوط به مفهوم‌سازی وضعیت‌های مختلف روحی و روانی در شرایط مختلف فرهنگی هستند و با وجود تفاوت‌های شخصیتی و فرهنگی، به طور کلی دو نویسنده ممکن است نگاه یکسانی به مقوله‌ی غم و شادی در جهان پیرامون خود داشته باشند. درحالی‌که بر اساس یافته‌های (ملکیان و ساسانی، ۱۳۹۲) در مفهوم‌سازی استعاری پاره‌ای از قلمروها فرهنگی هستند و ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند که در مورد آثار افغانی و ایشی‌گورو این‌گونه نبوده است. پس از تحلیل و مقایسه‌ی داده‌ها، مشاهده گردید که فراوانی استعاره‌های مفهومی غم با ۶۲ درصد و نیز گستره و تنوع معنایی در آن‌ها به صورت چشمگیری بیش‌تر از حوزه‌ی مقابل یعنی شادی با ۳۸ درصد بود که با توجه به مضامین تلخ اجتماعی به کار رفته در آثار قابل توجیه است. هم‌چنین بین استعاره‌های به کار رفته آثار، شباهت‌ها به مراتب بیش از تفاوت‌ها بود که خود نمایانگر عقاید مشابه و تفکر یکسان این دو نویسنده در حوزه‌ی غم و شادی است.

References

Allen, Kathryn. *Metaphor and Metonymy: A Diachronic Approach*. UK: Wiley-Blackwell, Philsoc Society, 2008.

Arjomandi, Elaheh, and Azadeh Sharifi Mogaddam. "Arzyabi-e mizan-e Tatabog-e Estearehha-ye Maphhoomi Kalami va Ghair-e Kalami Hozehhay-e Gham va Shadi Dar Ashaar-e Doreh-e Ebtedaie az Manzar-e Zabanshenasi-e Shenakhti" ["Assessing the

Compatibility of Verbal and Nonverbal Conceptual Metaphors Areas of Sadness and Happiness in Elementary School Poetry from the Perspective of Cognitive Linguistics"]. *Faslnameh Motaleat-e Zabanha va Gooyeshha-ye Gharb-e Iran*, Razi University, vol. 6, no. 21 (1397/2018): 59-75.

Afrashi, Azita, and Mohammad-Mahdi Moghimizadeh. "Estearehhay-e Mafhoomy dar Hozeh-e Sharm ba Estenad be Shavahedi az Sher-e Classsic-e Farsi" ["Conceptual Metaohors in the Field of Shame Based on Evidence from the Classical Persian Poetry"]. *Zabanshenakht, Pazhuheshgah-e Olum-e Ensani va Motaleat-e Farhangi*, vol. 5, no.2 (1393/2014): 1-20.

Afghani, Ali-Mohammad. *Shohar-e Ahoo Khanoom [Ahoo Khanoom's Husband]*. Tehran: Amirkabir, 1344/1965.

--- .*Baftehha-ye Ranj [Woven Suffering]*. Tehran: Amirkabir, 1361/1982.

Croft, Wiliam, and Allen Cruse. *Cognitive Linguistics*. Journal of Pragmatics, cambridje:cambridje university press, 2004.

Haddadi, Mohammad-Hossien. "Role of World Literature and Comparative Literature in the Cultural Interaction of Nations". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, vol. 26, no. 2 (Autumn and Winter 1400): 576-592.

Ishiguro, Kazuo. *Hargez Rahayam Makon [Never Let Me Go]*. Translated by Sohail Sommi. Tehran: Gognoos, 1395/ 2016.

---. Bazmandeh-ye Rooz *[The Remains of The Day]*. Translated by Najaf-e Daryabandari. Tehran: Karnameh, 1385/2006.

---. *Taranehha-ye Shabaneh [Nucturnes: Five Stories of Music and Nightfall]*. Translated by Mehdi Ghabraie. Tehran: Azhdahay-e Talaie, 1393/2014.

---. *Ghool-e Madfoon [The Buried Giant]*. Translated by Arezo Arhami. Tehran: Rozaneh, 1394/2015.

---. *Honarmandi az Jahan-e Shenavar [An Artist of the Floating World]*. Translated by Yasin Mohammadi. Tehran: Afraz, 1396/2017.

Kovecses, Zultan. *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press, 2000.

---, *Esteareh Mogaddameh-ie Kaarbordi [Metaphor: A Practical Introduction]*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran: Agah, 1396/2017.

---, *Estearehha az Koja Meayand: Shenakht-e Baft Dar Esteareh [Where Metaphors Come From]*. Translated by Jahanshah-e Mirzabeigi, Tehran: Agah, 1396/2017.

Lakoff, George. *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind.* Chicago: The University of Chicago Press, 1987.

---. "The Contemporary Theory of Metaphor". Cognitive Linguistic: Basic Reading . Edited by Dirk Geeraerts. Cognitive Linguistics Research, 34, Motion de Gruyter Berlin, Newyork, 1993/2008: 185-238.

Lakoff, George, and Mark Johnson. *Estearehhaie keh Bavar Darim [Metaphors We Live BY]*. Translated by Raheleh Gandomkar. Tehran: Elmi, 1396/2017.

Malekian, Masoomeh, et al. "Bayan-e Esteari-e Gham va Shadi Dar Goftar-e Roozmarre" ["Metaphorical Expression of Sadness and

Happiness in Everyday Speech"]. *Nashrieh-e Pazhuheshha-ye Zabanshenasi Tatbigi*, vol. 3, no. 5(1392/2013): 113-139.

Sarsangi, Majid. "A Comparative Study of *Taniko*, a Japanese Noh Drama by Zenchico and *He Says Yes/ He Who Says No* by Bertolt Brecht". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]* vol. 26, no. 2 (Autumn and Winter 1400): 514-547.

Sharifi Mogaddam, Azadeh, et al. "Mogayeseh-ye Estearehha-ye Mafhoomi Gham va Shadi Dar Ashaar-e Parvin-e Etesami" ["Comparison Between the Conceptual Metaphors of Sadness and Happiness in the Songs of Parvin Etesami"]. *Zabanpazhuh*i, vol. 11, no. 30 (1398/2019): 179-202.

Taghipouri-e Hajebi, Sanaz, et al. "Barresi-e Tatbigi-e Estearehha-ye Mafhoomi Hozeh-e Khashm ba Estenad Bar Shavahedi az Romanha-ye Shohare Ahoo Khanoom Asar-e Ali-Mohammad Afghani va Hargez Rahayam Makon Asar-e Kazuo Ishiguro" ["A Comparative Study of Conceptual Metaphors in the Field of Anger Based on Evidence from Novels *Ahoo Khanoom's Husband* by Ali-Mohammad Afghani and *Never Let Me Go* by Kazuo Ishiguro"]. *Faslnameh Motaleat-e Adabiat-e Tatbigi*, vol. 12, no. 48 (1397/2018): 35-53.

---. "Tahlil-e Tatbigi-e Estearehha-ye Mafhoomi Dar Tabagehbandi-ye Jadid ba Tekieh bar Nomonehha-yee az Romanha-ye Ali-Mohammad Afghani va Kazuo Ishiguro"[" Comparative Analysis of Conceptual Metaphors in the New Classification Based on Examples from Ali-Mohammad Afghani and Kazuo Ishiguro Novels"]. *Faslnameh Motaleat-e Adabiat-e Tatbigi*, vol. 13, no. 49(1398/2019): 125-149.

Zourvarz, Mahdis, et al. "Estearehha-ye Mafhoomi Shadi Dar Zaban-e Farsi: Yek Tahlil-e Paykarehmadar" ["Conceptual Metaphor of

Hppiness in farsi: A Corpus- Based Analysis"]. *Majaleh-e Zabanshenasi va Gooyeshha-ye Khorasan*, Ferdosi University, no. 9 (1392/ 2013): 179-202.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی